



تعهد در تئاتر، آفرینش آزادی

غلامرضا خلعتبری

چکیده

مفهوم موضوع ۱ نیست و وجودی مجزا از هستی انسان ندارد که بتوان آن را به عنوان یک پدیده بیرون از من و عینی نگریست و تعریفی ارائه نمود. مفهوم حقیقی لغزان و شناور، مبهم، گنگ، پیچیده و گریزی پای است. مفهوم پدیدار نیست که در ساحت پدیدار ۲ برای آن علیت قائل شد. مفهوم امری تجربی نیست که بتوان با رویکرد سیستماتیک روان‌شناسی و علوم آن را اثبات و ارزیابی نمود. مفهوم موضوع خارجی مورد بررسی اندیشه عینی نیست. مفهوم حقیقتش در هیچ است؛ خلا، فضایی بیکران و تهی از بودن. حقیقت مفهوم نه در تفکر که در زیستن است. زیستن مشاهده و سؤال نیست، زیستن نائل شدن است. برای این وصل می‌بایست درباره وجود انسان پرسش نمود. پرسش از مفهوم ریشه در وجود انسان دارد. و وجود بالقوه انسان همان چیزی است که پرسش را مطرح می‌کند. تعهد ۳ مفهومی است که حقیقت آن ریشه در حقیقت وجودی انسان دارد. مفهوم تعهد در تئاتر نیز ریشه در حقیقت متعالی انسان به عنوان قطب و مرکز ۴ تشخیص‌آفرین جهان دراماتیک دارد. این انسان چند اصل را فراموش نمی‌کند. هستی او در گرو نیستی اوست. نیستی سرآغاز حیات

مجدد است، و آن با اراده‌اش آغاز می‌شود. بنابراین، با کلمه «باش» عمل شکل می‌گیرد و حرکت آغاز می‌شود. و روایت جهان، جز جریانی دراماتیک، که قهرمانش را به مسلخ ایمان می‌برد، چیز دیگری نیست، و ایمان تکیه‌گاه مطمئن انسان برای خلق، آفرینش و از همه مهم‌تر آزادی است. تعهد در تئاتر تعهد به ذات آزادمنشی تئاتر است. این مقاله تلاشی است جستارشناسانه متکی بر مفاهیم آزادی، آفرینش و ارتباط آن با تعهد در تئاتر. واژگان کلیدی: آزادی، آفرینش، تعهد، ایدئولوژی

الف) تعهد در آفرینش «هرگز یستی» ای رسول گرامی بر خیز و قرآن را به نام پروردگارت، که خدای آفریننده عالم است، بر خلق قرائت کن. آن خدایی که آدمی را از خون بسته (که تحول نطفه است) بیافرید. (سوره علق، آیه ۱ و ۲) علق: خون بسته‌شده، نطفه ناچیز، آب بی‌ارزش، و بی‌چیزترین چیز موجود در انسان است و خداوند کریم، خالق هستی، هستی انسان را از این آب بی‌ارزش خلق کرد. پس خلق زیستن در شرایط حقیر است. پس خلق، آفرینش مهم‌ترین چیز از بی‌اهمیت‌ترین است و این را خداوند رحمان به انسان ودیعه بخشیده است.

آنچه به انسان در شرایط حقیر قدرت ارتباط می‌بخشد، درک و فهم زیستن در آن شرایط است. و آن سیاهی است، و خداوند نور را از دل سیاهی‌ها بیرون کشید. پس نور از ظلمت برخاست و بر ظلمت چیره شد. تاریکی مرحله عارفانه وجود انسان است، تاریکی فتنای انسان است، نیستی است. جایی که تو از هر چه تعلق داری آزاد می‌شوی. و تعلق تفکر است، و تفکر ماده‌ای است که ذهن را به حرکت وامی‌دارد و تفکر زیستن در جهان جهالت است. تفکر زاید‌های خوفناک بر جریان آفرینش است. سیاهی، خلأ نیستی، و تهی شدن از هر گذشته‌ای است. گذشته خاطره می‌آورد و ذهن در جهان گذشته سیر می‌کند و مدام بر دور خود می‌گردد. حال زمان زیستن است. حال اکنون طلایی کنشمنده جهان است. و خلق در رهایی از تمامی دانستگی‌ها و وابستگی‌هاست. و این کمال ایمان است. و ایمان حقیقت وجودی انسان است. کنش از منظر ایمانی، سوژکتیو است، غیر عقلانی است، پرسشی است به فراتر از هر گونه توجیه ممکن. ایمان پیوند موجودیت برتر انسان با امر مقدس درون‌وجودی است. و آن یگانه ملجأ اخلاقی جهان است. و هدف آن رسیدن به «خود آرمانی»

انسان است و آن هستی فراموش‌شده و به مخاطره افکنده شده آدمی در عصر تهی از ایمان است. پس ایمان رنج با خود دارد، که رمز رستگاری است، و رنج یگانه عامل اعتلای روح بشر و ادراک و شناخت است. شناخت فعل دارد - فعل از اراده برمی‌خیزد و اراده به دنبال مقصد رهایی است. و تئاتر متعهدترین مفهوم در خدمت تعالی و رهایی بشر بوده است. تعهد در تئاتر خیانت نکردن به این رسالت است. ارزش این رسالت در سکوت است، که سکوت رمز عارفانه شناخت انسان است، سکوت تنش‌آفرین است، سکوت گنگ و لغزان است. سکوت سرشار از ناگفته‌هاست.

تعهد در تئاتر تعهد به سکوت مظلومانه تئاتر در تحمل درد و آلام به قدمت طول تاریخ است. و این تحمل مقدس تنها برای تئاتر بی‌نظیر بوده است. و تنها سکوت است که در عمق تنهایی و سرگردانی و بی‌کسی انسان معنای وارستگی آفریده است. بیوچی بنیادین زندگی غیرمسئولانه در عصر حاضر مسئله مهم این انسان معنای زندگی او در جهانی است که تهی از معناست. تعهد در تئاتر تعهد به خلق این معناست. و معنا در زیستن است. و معنا در انسان است و تنها تئاتر، مظلومانه، از حق رنج بشر دفاع کرده است.

«پرومته: او «ژئوس» به هیچ روی در اندیشه انسان بسیار رنجیده نبود. و در سر می‌پرورد که تمامی نژاد وی را تباه کند و به جای آن نژادی نو پی افکند.

و تنها من با چنین اندیشه‌ای هم‌داستان نبودم، پس به ضد او ایستادم و آدمیان را از نیستی و فروافتادن به دوزخ رهاندم» پرومته در رنجیر پرومته رهایی بشر از استبداد را نوید می‌دهد. و آزادی موهبتی است که تئاتر به ارمغان می‌آورد. تعهد در تئاتر رهایی از جهل است و جهل التزام یک‌سویه، تک‌بعدی «سرطانی» (مرتضی مطهری، انسان کامل) به یک آیین است. ذات متعالی تئاتر با یک‌سویه‌نگری تضاد دارد.

ب) ایدئولوژی: پنهان‌کننده فهم و شناخت بشری و مذهب و سراب حقیقت راستین «آنتونیو گرامشی»

ایدئولوژی پیش‌دوری دینی یا متافیزیکی - روش علمی برای تحقق عدالت و خوشبختی در جامعه (آنتوان دستوت دوتراسی)، ایدئولوژی وسیله‌ای غیرعلمی برای سرپوش گذاردن بر حکومت بورژوازی (مارکس)؛

ایدئولوژی حرکت‌دهنده فکر در مسیر مطلق یک کل آرمانی (هگل)؛ ایدئولوژی یک نقاب با مفاهیم خرد گریزش - ایدئولوژی شاهراه شریعت و مطمئن‌ترین طریق وصول حقیقت. به راستی ایدئولوژی چیست؟!

تعهد ایدئولوژیک در تئاتر الزاماً تعهد به یک آئین التزام آور است. التزام در تفکر من از دیگری بودن است. تفکر از آن من انسان - من انسان - اندیشنده نیست. تفکر تفکر من نیست. التزام فهم و شناخت بشر را در حجابی پنهان می‌نماید. تعهد به تئاتر تعهد به ماهیت ایدئولوژیک نیست. تعهد در تئاتر، تعهد در ماهیت دین است. و تئاتر هنری کاملاً دینی است. اثری نمی‌توان یافت که در جهان درام دینی نباشد و مسئله‌اش انسان نباشد - التزام یک‌سویه مرگ‌آفرین است. تجربه تاریخی هنرهای ایدئولوژیک جوامع شاهد مدعاست.

ارسطو پیامبر عاشق تئاتر، در قرن ۴ ق. م، راه تئاتر را از سیاست جدا کرده است. تئاتر مشروعیت‌بخش یک نظام سیاسی نیست. و این خود تعهد در تئاتر است. نظام جامعه بحران‌زده برای بقا به عاملی بیرونی نیاز دارد. اما تئاتر نیازمند یک ناجی نیست، زیرا تئاتر جاهل نیست. خلق ناجی برای تئاتر خیانت بزرگ هنر به تئاتر است.

«ای هنر بی‌همتای دست‌های من، چه بسیار از تو بیزارم»
(هفائستوس، پرومته در زنجیر)

تعهد این گونه در تئاتر توجیه‌گر هر گونه شک و بدبینی، کنکاش و



پرسش است. و این رسالت تئاتر نیست، شک نیست، زیرا تئاتر ایدئولوگ متوقف‌کننده رابطه انسان با هستی است. تئاتر ایدئولوگ اثبات‌شده و تجربه‌ناپذیر است. برخورد متعهدانه در این تئاتر یک‌سویه و مکانیکی است. واکنش‌های شرطی است. ایدئولوژی رابطه پذیرفته‌شده انسان با جهان و پدیده‌هاست. ایده‌نولوژی تفکری در لحظه نیست، تغییر ندارد - امنیت است. ترس و ناشناختگی راه ندارد. او خلق می‌کند، اما چیزی را که دوست دارد ببیند. اضداد را حذف می‌کند و از آن می‌هراسد. او می‌داند. «دیوانگی است اگر تصور شود که هستی آن چیزی است که هر کس می‌تواند آن را بدارند.» (باسپرس)

(پ آزادی

اصل «این‌همانی» در تعهد ایدئولوژیک جهان را به یقین می‌شناسد و انسان را تعریف می‌کند. و یقین آغاز بازگشت است. یقین مرگ است. مرگ آفرینش - مرگ آزادی - آزادی خودآفرینی انسان است. انسانی قائم بر کنش‌های فردی - ماهیت انسان - انسانی که می‌داند حقیقتی که واجد اعتبار مطلق باشد موجود نیست. و این را تنها تئاتر می‌داند. تئاتر نیازمند نقطه‌ای یا تکیه‌گاهی برای التزام ایمانی نیست. زیرا در تئاتر انسان معیار هر چیزی است. او می‌داند که خداوند در جهان امری بدیهی است در حالی که مسیح‌آسا شدن را کنکاش می‌کند. او مسیح‌وار با ایمان و صداقت با جهان اطرافش برخورد می‌کند و صداقت شرایط اساسی تعهد در تئاتر و آزادی است.

صداقت بیان بلند و رسای مجهولی است که نمی‌دانم. اما می‌بایست بروم. او فرمانده جنگی است که منطقه را نمی‌شناسد اما چاره‌ای جز رفتن و نجات سربازان خود ندارد - او تنها از آزادی خود یقین دارد - و آن حق انتخاب است. تعهد در تئاتر یعنی قائل شدن حق انتخاب.

«و این آزادی است... من از آزادی خودم یقین دارم، اما نه از راه تفکر، بلکه با عمل به وجود داشتن... من می‌توانم، زیرا مجبورم، چون در انتخاب آزادم، و به وسیله آن خود را مفید می‌کنم. انجام می‌دهم و نتایج آن را می‌پذیرم. این تقید به واسطه واقعیت تجربی نیست، بلکه از راه خودآفرینی در لحظه انتخاب است... برای اینکه زندگی کنم باید بخوام و عمل کنم.»

تعهد در تئاتر عملی است که هدف را توجیه می‌کند و آن سازنده انسان متعهد است. انسان متعهدی که پیامبر عاشق هنر است. او آشکارکننده لطیفه پنهانی وجود انسان است. آزادی جوهر و روح متعهد تئاتر است. روح در حوزه شناخت علوم نمی‌گنجد. بر توان قانون و قوانینی علمی و آگاهی روشمند علمی نیست. رسیدن به این روح از دور ریختن تمامی آگاهی‌ها، پیش‌فرض‌ها یا اصل «این‌همانی» آغاز می‌شود.

- اصل تناقض - عدم آگاهی مفروض است - اصل تردید، شک، پرسش، کنکاش است. تعهد در تئاتر تعهد به این اصل است. اوست که با قبول این اصل خودش، خودش را پی می‌ریزد - تعهد در تئاتر تعهد به این برزخ است. تناقض، مفهوم واژه را از حالت کلی خارج می‌کند. جزئیت مرا وادار به شیوه‌ای فعالانه در ترسیم روایت جهان می‌کند. روایتی که در آن قصد چندان مهم به شمار نمی‌آید. جریان مهم است. تعهد در تئاتر خلق یک جریان در بستر مرگ‌زای تئاتر جامعه است. تئاتر یگانه هنر یافتن راه‌های خودفریبی و رهایی از رنج درک‌نشده است. ذات تئاتر نه در پیروزی بلکه در شکست است. شکست در تصویر منسجم جهان، شکست در روایت ایدئال. شکست در ابرروایت موجود. تعهد در تئاتر قبول و مسئولیت پذیرفتن این شکست است - شکست مقدمه آزادی و آزادی زاییده زندگی است. تعهد در تئاتر تعهد به زندگی است با تمام فراز و نشیب‌هایش. تعهد در تئاتر فرار از آگاهی‌های کاذب است. تعهد در تئاتر خلق معنا و ارزش در جهان انسان است. و تئاتر این هستی را در خودش دارد - تعهد در تئاتر از حقیقت جدا نیست. و مبدأ و اصل هنر حقیقت است. (هایدگر)

تنکابن - زمستان ۱۳۸۸

منبع: پرومته در زنجیر، شاهرخ مسکوب

پی‌نوشت:

1. object
2. phenomenon
3. undertake
4. center
5. will
6. dark